



۲۰۱۸/۱۰/۰۸



دوکتور محمد اکبر یوسفی

ملت و ملت گرائی در اروپا و تأثیرات آن بر افغانستان!

(قسمت بیست و پنجم)

یادداشت: تحریر این قسمت هم چنان، مانند آنچه که در سلسله مقالات قبلی ذکر شده است، در سال بتاریخ ۲۰۱۱/۰۹/۳۰، انجام یافته و در همان سال نشر شده است، حال پس از اصلاح اشتباهات ممکن تاییبی، و رفع سکنگی های احتمالی، تذکر های تکمیلی، لازم نیز صورت گرفته است، که ممکن بر حجم بعضی از قسمت ها، اضافه شده باشد. متبایقی متن تا حدی بدون تغییر، دوباره، به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین»، جهت نشر مکرر این سلسله مطالب، ارسال شده است.

در همین منبع آمده است که پس از «شکست کنفرانس پشاور»، لندن بطور قطعی مشی جنگ را، علیه افغانستان، در پیش می گیرد. ولی بعضی منابع از اختلاف، «لارڈ ایڈوارد لایتن» با امیر شیر علی خان مدعی اند که گویا، عملیات نظامی را، بدون اطلاع لندن آغاز نموده است. درینجا هم شک می تواند وجود داشته باشد، که به احتمال قوی، تاج و تخت سلطنت انگلیس، این اقدام جنایتکارانه امپراتوری غارتگرانه آنرا، بیک فرد در مقام نازل تر، نسبت داده باشد، وقتی پس از شکست افتضاح آمیز، در آن اقدام به ماهیت آن پی برده باشند. با پخش ادعای بی خبری، تلاش ورزیده اند، تا روی کتیف پادشاه آنرا، شسته باشند. اما از همین منبع که دقیقتر بنظر می رسد، چنین الهام گرفته می شود، که در واقعیت امر، هیچ یک اقدام مهم در تمام مستعمرات آن، بدون اذعان لندن، محتمل بنظر نمی رسد. درینجا، بر موضوع اختلاف «لایتن» با امیر نظر می اندازیم:

شپینگل می نویسد، وقتی ۳۰ سال بعد برتانیه به تلاشی جرأت کرد، تا کشور افغانستان را به مستعمره مبدل سازد، برتانیه در این اقدام به سفر اکتشافی اش، غرق خون خود گردید. پس از آن همین منبع می نویسد که، مسکوی ها به حرکت مقابل، در آسیای میانه، دست برده اند. «الکسندر» دوم، بتوسعه قدرت اش در آسیای میانه پرداخت، خانات تاشکند را در سال ۱۸۶۵م، سمرقند و بخارا را در سال ۱۸۶۸م، خبوه (شیوه) را در سال ۱۸۷۳م و قوقند را در سال ۱۸۷۶م، و مرو را در سال ۱۸۸۴ تا بلندی های نزدیک شمال افغانستان، اشغال نمود.

در تحت این شرایط، شاعر انگلیسی، "لارڈ لایتون"، که در مقام ویسرای هند و یا معاون پادشاه انگلیس ایفای وظیفه می نمود، برنامه "نظامی دیپلماتیک" را در پیش گرفت، تا در جهت امنیت و حفاظت، این کشور (افغانستان) را به جانب امپراتوری یکشاند. او از امیر شیر علی خان تقاضا نمود، تا یک "فرستنده دیپلماتیک برتانیه" را در کابل بپذیرد. امیر شیر علی خان جواب رد داده، می گوید، که می تواند چنین حق را "روسها" هم تقاضا نمایند. طوری که همین منبع می نویسد، این موقف امیر یوضاحت، نشاندهنده موقف بیطرفانه یا «نیوترال» در بین دو قدرت بزرگ جهانی آنوقت، می باشد.

هستند صاحب‌نظرانی که این موقف امیر شیرعلی خان را بمثابة مثنی «بی طرفی» در بین دو قدرت بزرگ وقت می‌دانند. در حقیقت آنچه ما امروز بنام بیطرفی یا «نیوترال» تصور می‌کنیم، بیشتر با موضع‌گیری‌های بعد از جنگ دوم جهانی مطابقت دارد. در زمان بعد از جنگ دوم جهانی، در موضوع نه تنها، رقابت دو قدرت و یا قدرت‌های متعدد بر سر تقسیم جهان مطرح بوده است، بلکه پس از جنگ دوم جهانی، موضوع قرار گرفتن سیستم‌های متضاد و دشمن که از نگاه «آیدیالوژیکی» نیز مطرح بوده است، در برابر همدیگر، موضع گرفته‌اند. این وضعیت کیفی جدید، بعد از پیروزی «انقلاب اکتوبر» بوجود می‌آید، که یک دولت «طبقاتی» جدید، بحمايت «پرولتاریا»، دشمن «طبقه استثمارگری سرمایه‌داری»، بطور صریح علیه همدیگر قرار گرفته‌اند، و جهان دو «قطبی» را مجسم ساخته‌اند.

اما در عصر و زمان امیر شیرعلی خان تقسیم جهان به این ماهیت نبوده است. سیستم‌ها مشابه بوده، ولی در بخش منافع و قدرت طلبی با هم به ظاهر علیه همدیگر فرار داشته‌اند، اما عاری از روابط خونی و فامیلی پس پرده، نبوده‌اند که اهداف غارتگرانه را مشترکاً به پیش می‌برده‌اند. شکلاً هر کس در نخستین سنجش ممکن به این نظر «بی طرفی» برسد. اما اگر با دقت، مرحله تاریخی وقت را که هم‌عصر با رژیم‌های سلطنتی «قلمروی» بوده است، در نظر بگیریم، جنبش‌های مردمی، با سهمگیری توده‌های مردم در سیستم سیاسی، اقلماً حلقات بورژوازی «لیبرال» که در پروسه صنعتی، نقش مؤثر در سازماندهی تعلیمات عامه داشته‌اند، با وجود آنکه در مرحله خیلی ابتدائی قرار داشته‌اند، در افغانستان اثراتی از آن مشاهده نمی‌رسد. مؤرخین معروف، حتی به این نظر اند، که در پروسه انقلاب فرانسه، پدیده «ملی» یا «ملت گرایی» اصلاً به حالتی قرار داشته است، که از جانب انقلابیون فرانسه، در آغاز مطرح نشده است. همچو ادعا را «ملت گرا» های بعدی با جهتگیری صریح نژاد پرستی و برتری نژادی مدعی شده‌اند که گویا «ملت» زیر «مخروبه‌های تاریخ» پوشیده بوده باشد. البته طوری که در شماره‌های قبلی نیز تذکار یافته است، پس از سرنگونی کامل نظام فیودالی در اروپا (نخست در اروپای غربی و شمال امریکا)، موضوع تشکیل حکومت‌های ملی، که در سازماندهی پروسه صنعتی و بهبود روز افزون حیات شهری، نقش فعال داشته‌اند، در حالی که بغیر از اروپای غربی و شمال امریکا، در دیگر قاره‌ها، این چنین راه بطور کامل تعقیب نشده است. این هم دیده می‌شود که جهان ما در واقعیت پس از انقلاب اکتوبر در نیمه اول قرن بیستم، پس از جنگ اول جهانی، آنهم در آخرین سال جنگ و متعاقباً پس از ختم جنگ دوم جهانی، جهان به دو قطب متضاد قدرت متشکل گردید. بناءً بار دیگر بمثابة تکرار احسن تذکر می‌دهیم، آنچه که برخی‌ها از «بیطرفی» و یا «عدم انسلاک» بعد از جنگ دوم جهانی حرف بزبان می‌آورند، از نگاه فکری و آیدیالوژیکی کاملاً با آنچه در زمان پادشاهان و امپراتوران قدیمی در کله سیاستمداران بوده است، از ریشه متفاوت می‌باشد.

«عدم انسلاک» زمانی مطرح گردیده است که پیمان‌های نظامی مقتدر در جهان در مقابله با همدیگر قرار گرفته‌اند. در یک جهت کشورهای صنعتی سرمایه‌داری، در جهت دیگر درحلقه ضعیف صنعت که در نتیجه انقلاب «بلشویک‌ها»، نظام دیگری ایجاد گردیده بود. (برخلاف طرح‌های کارل مارکس که انقلاب مورد نظر خود را در مجموعه از پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی و سرمایه‌داری محتمل می‌شمرد و یا ممکن می‌دانست، قریب هفت دهه پیروان «لینن» این تیئوری را که گویا پیروزی انقلاب سوسیالیستی در حلقه ضعیف سرمایه‌داری، بسر رسانیده‌اند، تبلیغ می‌نموده‌اند. همین اکنون چنین بنظر می‌رسد که پیروان آن در تجدید نظر بدون مشکلات نخواهند بود.) البته قابل درک

است، که پادشاهانی که نیروی خود را خوب ارزیابی می توانسته اند، باید در فکر حفاظت خود نیز می بوده اند. همه پادشاهان به امپراتوری ها دست نیافته اند.

مؤرخ می نویسد که ویسرای با این موقف امیر شیر علی خان که در فوق تذکار یافت، راضی نبوده، بدون ارتباط و یا خارج از کله های حکومتی در لندن، از آن بهانه جنگ را فورمولبندی نموده، با قوایش به خاک افغانستان پیشروی می نماید.

با وجود آنکه شپیگل تشویش برتانیه استعماری را از ناحیه فعالیت های مشترک روس و فرانسه وقت می بیند، ولی نویسنده انگلیسی بنام، «اچ. دبلیو. بیلپو» در کتابش بنام «افغانستان و افغانها» که در آن از بحران و جنگ با امیر شیر علی خان، نیز سخن گفته است، (چاپ اول کتاب در سال ۱۸۷۹م و چاپ دوم در سال ۱۹۸۲م)، اختلاف انگلیس را با امیر، بنابر ادعا درین کتاب، عدم اشتراک امیر را، در مراسم تجلیل از امپراتوری در دهلی مدعی شده است. ویسرای این عمل را، بعنوان توهین تلقی نموده است. ویسرای مدعی شده است که «امیر کابل» با این جست خواسته است، تا نشان دهد که او «یگانه حکمروای مستقل در روابط دیپلماتیک است» (ص، ۵). این موضوع را بمثابه عمل جنگ طلبی در برابر افکار عامه یا مردم انگلیس تلقی نموده بودند. در جایی یک مقام انگلیسی می گوید: «با باوری که به اهمیت منافع ملی دارم و با درنظر داشت وسعت کامل «کرکتر» ملی در مناسبات قبلی ما و توجه به طبیعت گسیختگی اخیر با امیر کابل، اطمینان می دهیم که در نقش داشتن قدرت برای حفاظت حقوق خود ما بر تمام کشور، که برای او کمک شده است، تا کشور را بمثابه ولایت سرحدی امپراتوری خود ما در هند، نگهدارد، اقدام نمودم، تا به تابع ساختن توجه، مبذول گردد، رسیدگی ملی مختصر به حساب این کشور و مردمی که تحت حکمروائی امیر قرار دارند، امیرای که ما حال با او درجنگ قرار داریم، صورت گیرد.» (اچ. دبلیو. بیلپو، سی.اس. آی، مقدمه، ص ۷، چاپخانه شری، دهلی - ۱۱۰۰۰۶)

امیر شیرعلی خان، ابا ورزید تا از تزار روس کمک تقاضا کند، از کابل فرار نمود، پسرش یعقوب خان قراردادی را با هند برتانیوی به امضا رسانید، که بر اساس آن کشور در سیاست خارجی، تحت کنترل ویسرای در هند درآورده شد، بدین ترتیب تلاش افغان ها که می خواستند «نیوترال» یا بی طرف بمانند، ناکام بنظر رسید.

در همین راپور شپیگل آمده است، که اقوام یاغی مناطق کوهستانی، در مقابل نمایندگی هجوم برده، نماینده ویسرای هند را بقتل رسانیدند. معاون پادشاه انگلیس در هند، «لایتون»، جنرال «راپرتس» را به کابل فرستاد. کابل را اشغال نموده، طوری که منبع می نویسد: در کابل از چنان خشونت و وحشیگری کارگرفت که مثال آن کم دیده می شود، هر نوع مقاومت را علیه برتانیه سرکوب نمود و کابل را با خون سرخ ساخت. شپیگل گزارش می دهد، که بار دیگر آزادی خواهان افغانی - بکمک مخفی روسها - اردوی انگلیس را به عقب نشینی وادار نمودند.

شپیگل همچنان تذکر می دهد که : «عبدالرحمن، مؤسس افغانستان مدرن، به تاج و تخت رسید، و خود ارادیت افغانستان را نجات داد، تحت شرط پذیرش یک هیئت دیپلماتیک انگلیس در کابل، بدون اینکه همچو هیئت را از کدام قدرت دیگر، قبول کند»

در همان سالیان طولانی اشغال نیم قاره، برخی از قبایل را مستقیماً تحت اداره حاکمیت استعماری و سیستم دولتی آن درآورد که آزادی خواهان ملی به آن مناطق «پشتونستان محکوم» نام داده اند. برخی ازین سرزمین قبایل را بنام «قبایل آزاد» می نامیده اند. البته در جای معین معلومات مفصل در باره تاریخ قبایل، نیز ارائه خواهد شد. اما مقدم بر همه، استعمار انگلیس پشتون های قسمت شرقی، اطراف دره خیبر و غیره را از سیستم اداری دولتی ای که داشته اند محروم ساخته اند. استعمار هم چنان نخواست است، تا آنها مناسبات دولتی را در پیوند با افغانستان رشد دهند، یک قسمتی از قبایل که مردم از آن بنام «قبایل آزاد» یاد می کنند، خلاف قانونمندی های شناخته شده مجبور به پیشبرد حیات اجتماعی، بدون دولت گردیده اند. این در حقیقت قدرت بزرگ استعماری که خود را «پیشقدم» در «مدرنیزیشن» می دانست، اصلاً راه آغاز یافته پشتون ها را درین منطقه در راه حیات مستقل دولتی قطع نموده، همین غارتگران، مردم شجاع و پر افتخار آنرا درین محدوده مجبور به شیوه زندگی قرون گذشته، یا قرون وسطی نموده اند، تا به حالتی بسر ببرند که در مطابقت با زندگی قومی باشد. یعنی آنها را جبراً به گذشته و ادار ساخته اند، که در مشابهت و مطابقت با دوران ماقبل دولت و بیشتر با ساختار جوامع اولیه، یا "کمون" اولیه، بوده است. اینکه چگونه هنر های شیطانی دیگر را استعمارگران بکار برده اند، بعداً روی آن روشنی خواهیم انداخت.

خط نام نهاد «دیورند» که در حقیقت نه ماهیت خط، جدائی واقعی و نه ماهیت امکان همزیستی مردمان خون شریک دارای زبان و فرهنگ واحد و تاریخ پر افتخار واحد را کسب نموده است، توانست قوم پشتون را درین حوزه، پارچه پارچه سازد. بدین معنی که پیوند های اداری دولتی را، توسط خود مردم آن، متوقف ساخت. در حقیقت این به اصطلاح مبلغین «تمدن» اروپایی، انگلیسی در برابر رشد و تکامل این اجتماعات چنان جنایات و خیانت های نا بخشودنی از خود بجا گذاشته اند، که بحق ایجاب اقامه دعوی را می نماید، در صورتی که رهبران پشتون ها بطور اخص و افغانها از درک سالم، برخوردار می بودند و جامعه بین المللی هم به این بخشی از وقایع تاریخی توجه بیشتر بشر دوستانه و به نفع علم و فرهنگ و صلح و امنیت می داشتند. علی الرغم همه محدودیت ها، اقوام برخی از مرادوات و مناسباتی را که بین اقوام وجود داشت، حفظ نمودند.

قبایل آزاد را برخلاف قسمت های «محکوم» در حقیقت بمثابه «قسمت نفوذ»، تعریف نموده بودند. به دولت افغانستان حقوق معینی از جانب استعمار برتانیه بخشیده بود، تا در رابطه با حیات پشتون ها، اقداماتی بتوانند. این به اصطلاح سرحد، مانند سائر سرحدات جدائی در کشور های دیگر دنیا نبوده است. در رابطه با سیاست استعمار درین منطقه، در یکی از مقالات همین نویسنده در تحت عنوان «طلسم خونین»، منتشر شده در همین سال ۲۰۱۱م، از محتوای مذاکرات هیئت افغانی تحت ریاست علامه محمود طرزی، وزیر امور خارجه "امیر امان الله خان"، با هیئت برتانوی تحت ریاست «دابس»، که بنام مذاکرات برسمیت شناختن استقلال افغانستان نیز یاد گردیده است، به استناد «پروتوکول» های قلمی، تذکراتی وجود دارد. با وجود آنکه خارج از وقفه زمانی دوران امیر شیر علی خان است، ولی در ارتباط با منطقه قبایلی، ممکن بی ربط نباشد اگر خوانندگان محترم اجازه دهند تا درینجا، نقل کنم:

« قریب یک دهه پس از تهیه گزارش کارشناس نظامی برتانوی، مذاکرات هیئت افغانی تحت رهبری محمود طرزی، در میسوری (منصوری) هند، روی حل و فصل مسایل مربوط استقلال کامل افغانستان و برقراری مناسبات معمول و

مستقل دیپلوماتیک با برتانیه تحت رهبری «دابس»، بعد از مذاکرات قبلی راولپندی که در آن استقلال افغانستان برسمیت شناخته شده بود، آغاز یافته بود. اظهارات رهبران جنبش مشروطیت نظیر علامه محمود طرزی قریب نود سال، از نوشته های شامل پروتوکولهای فوق گذشته است. این مذاکرات طولانی، موضوعات وسیعی را در بر داشته است، جانب برتانیه در آغاز طرح احیای مناسبات دیپلوماتیک را با افغانستان از طریق دهلی (دهلی) پیشکش نموده بود که با رد جدی هیئت افغانی، روبرو گردید. جانب افغانی با حفظ استقلال، توانست خطوط روابط دیپلوماتیک را با برتانیه تعیین و قرار داد های تأسیس نمایندگی ها را بسطح عالی سفارت های متقابل در لندن و کابل به امضای رساند. چون این مذاکرات بعد از ختم جنگ اول جهانی بوقوع پیوسته بود، که در نتیجه آن امپراتوری عثمانی نیز در عرصه از هم پاشیدگی قرار داشت، و از جانب دیگر افغانستان بحیث اولین کشور اسلامی شمرده می شد، که استقلال آنرا با کار برد اسلحه حاصل نموده بود، چشم امید مسلمانان در آنوقت بسوی افغانستان بوده است، تا بجای ترک های عثمانی، مقام خلافت را اشغال و به حفاظت اماکن مقدسه اسلامی بپردازد. این موضوعات نیز مطرح بحث بوده است. حال بنا بر برجستگی موضوعات، مطالب چندی را از دیالوگ ها، منجمله از دیالوگ ای که بین «دابس» و عبدالهادی داوی (در آنوقت مدیر عمومی سیاسی در وزارت خارجه) در رابطه با شکایات از مداخلت های هر دو جانب علیه همدیگر، یاد آوری می نمائیم.

در جایی دابس، رئیس هیئت برتانیه، به هیئت افغانی از به اصطلاح تحریکات بلشویک ها از آنطرف سرحدات شمالی شکایت نموده، از جانب افغانی خواهان جلوگیری می گردد. درین رابطه مرحوم محمود طرزی وزیر خارجه "امیر امان الله خان" به جواب جامع پرداخته در جایی اظهار می نماید که دولت ما جوان و کشور ما، کوچکتر است، توان آنرا ندارد که از سرحدات طویل شب و روز مواظبت نماید. در جای دیگر باز جانب انگلیس از «شورش و خرابکاری» در منطقه چترال نام برده مدعی می شود که گویا چنین تحریکات از جانب دولت افغانستان صورت می گیرد و درین مورد نیز خواستار قطع آن می گردد. در جواب به این سؤال در حالی که رئیس هیئت، محمود طرزی نیز حضور داشته اند، عبدالهادی داوی به جواب پرداخته می گوید: این خاک ماست، کنترل آنرا بما بسیارید، همه چیز آرام خواهد شد. در جریان همین مذاکرات هیئت افغانی هم چنان از تحریکات انگلیس که در آن از همکاری انگلیس با دولت ایران نیز یاد آوری شده بود، در ساحات غرب افغانستان گزارش اعتراضی بیش کشیده، خواهان توقف چنین فعالیت ها، می گردد.

در یک قسمت قبلی از اختلافات امیر شیر علی خان با برتانیه استعماری و زمامداران نیم قاره هند که توسط «نایب السلطنه» یا معاون پادشاه انگلیس رهبری می گردید، تذکر بعمل آوردیم. در نتیجه مقاومت های امیر شیر علی خان در برابر خواسته های سود جویانه و عضویت طلبانه انگلیس که از طریق سید نور محمد شاه، نماینده خاص امیر به مسئولین امور انگلیس تفهیم گردید، «کنفرانس پشاور» به ناکامی روبرو گردید. کنفرانس به اشتراک هیئات دو جانبه، تدویر گردیده بود. مؤرخ "نفث الله هالفین" می نویسد که بعد از شکست «کنفرانس پشاور»، لندن بطور قطع مشی جنگ را در پیش گرفت. اما برای آغاز جنگ به بهانه مساعد نیاز داشته و در پی طرح آن بوده است. بدون شک از تصمیم لندن برای جنگ، «نایب السلطنه»، قبلاً واقف بوده است. وقتی زمان آن فرا می رسد، از امیر شیر علی خان شخصاً بخاطر اشتراک در مراسم تجلیل از بزرگداشت امپراتوری برتانوی، که به احتمال قوی، «نایب السلطنه»، خاص برای امتحان روابط آن با امیر رویدست گرفته بود، بدین مناسبت دعوت بعمل آورد. در همچو

اوضاع معلوم، اختلافات و بهانه گیری را با امیر در پیش گرفتند. در حالیکه اصلاً، بخصوص بعد از آغاز دوره دوم زمامداری امیر دوست محمد خان، همواره از مناسبات بین دو طرف بطور مطلوب تعریف می نموده اند. در چنین لحظات، بدون آنکه به حل پرابلم ها اقدام نمایند، بسرعت و مغرورانه، در محافل رسمی و مطبوعات آنوقت ورد زبان ساخته است، که گویا دعوت « مؤدبانه» «نایب السلطنه» را جواب غیر دوستانه داده است. «نایب السلطنه» به ارتباط، عدم اشتراک امیر در مراسم، دشمنی را با امیر و کشور ما در پیش گرفت. بناءً در همان لحظات نخست پلان شده، وقتی امیر بدعوت «نایب السلطنه» جواب مثبت نمی دهد، مقام رهبری انگلیس در نیم قاره هند، این عکس العمل را توهین آمیز تلقی نموده، مدعی می گردد که گویا امیر با این «سیگنال» خلاف انتظار نماینده امپراتوری بزرگ، « خود را حاکم مستقل در مناسبات دیپلوماتیک با حکومت هند» دانسته، بهمین سبب است که « از اشتراک در مراسم» عالی خودداری نموده است. با این موقف، مدعی می شوند که گویا فوراً، با این عمل یک وضع جنگ مانند، در برابر مردم و حکومت برتانوی، ایجاد گردیده باشد.

زمامداران قدرت بزرگ وقت جهانی که زمانی بقول معروف آفتاب در قلمروهای اشغالی آن غروب نمی کرد، برای کسب حمایت در جامعه آنوقت انگلیس، بخاطر براه انداختن جنگ، بحث های شدیدی را براه می اندازند. این زمانی است که حلقه نوین بورژوازی، در تحت نام رهبران ملی انگلیس، به آزمایش قدرت می اندیشیدند. در نتیجه بحران در مناسبات بین هر دو، بین یک سلطنت کوچک و یک امپراتوری جهانی کسب شدت می نمود.

مقام انگلیسی وقت اظهار می دارد که گویا او مطمئن است که برای حفظ منافع ملی خودها، و بر مبنای خصوصیات و ماهیت مناسبات قبلی و همچنان طبعیت اخیر مناقشات و مخالفت با امیر کابل (امر شیر علی خان)، قوت لازم را در اختیار دارد تا از « حقوق» آنها بر قلمرو « سراسر کشور» حراست نماید. در عین زمان با غرور و شیوه سخن زدن قدرتمداران غارتگر، تذکر می دهد که « ما به او کمک نمودیم تا از ایالت سرحدی امپراتوری خود ما، در هند حفاظت بعمل آورد.»

به ادامه همچنان علاوه می کند: «من با جسارت اقدام نمودم» که تدارکاتی، با هدف مطیع ساختن در پیش گرفته شود و در برابر سؤال "ملت"، یک گزارش و محاسبه مختصر در مورد کشور و مردمی که توسط امیر ادره می گردد، با کسی که ما حال با او در حالت « جنگ قرار داریم»، این محاسبه بشکلی « ارتباط» می گیرد، تا خلاصه از اصول وقایع در تاریخ کشور از زمان ایجاد آن بحیث دولت مستقل، « الی بی اعتنائی زمان شیر علی» ارائه گردد. (مقدمه کتاب... صفحه ۵- ۷)

ادامه دارد...



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمت های قبلی این مطلب و مطالب دیگر این نویسنده را هم مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!